



Analyzing the Drivers of Capacity Building in NGOs and Enhancing Urban Security with a Responsive City Approach: A case study Mianeh city

Mohammad Taghi Heydari¹✉, Mohsen Ahadnejad², Behrouz Jalali³

1. (Corresponding Author) Department of Geography and Urban Planning, University of Zanjan, Zanjan, Iran

Email: mt.heydari@znu.ac.ir

2. Department of Geography and Urban Planning, University of Zanjan, Zanjan, Iran

Email: ahadnejad@znu.ac.ir

3. Department of Geography and Urban Planning, University of Zanjan, Zanjan, Iran

Email: behrooz.jalali.0914125@gmail.com

ARTICLE INFO

Article type:
Research Paper

Received:

27 July 2024

Received in revised form:

30 September 2024

Accepted:

11 November 2024

Available online:

24 December 2024

Keywords:

Urban Security,
Urban Accountability,
Crisis Management,
Non-Governmental
Organizations (Ngos),
Institutional Capacity
Assessment.

ABSTRACT

Background and Aim: In a context where disasters and crises have become an inseparable part of urban life, urban security and responsiveness can no longer be analyzed solely through governmental mechanisms. Non-governmental organizations (NGOs), as intermediaries between the state and society, possess significant capacities for participatory crisis management.

Methodology: This study aims to analyze the role and capacity of NGOs in enhancing urban security and accountability, with a focus on the city of Miyaneh during the period of 2021–2022. The research is applied in nature and employs a survey-analytical approach. Data were collected using the Delphi technique and through the participation of local experts.

Results: To assess the reliability of the research instrument, Cronbach's alpha was used, yielding a coefficient of 0.88. Data were analyzed using one-sample t-tests and the Friedman test. The findings indicate that NGO capacities can be examined at three levels: macro-structural (48%), meso-level (30%), and micro-level (22%). Indicators such as institutional accountability, structural coordination, and participatory oversight scored highest in contributing to urban security and accountability.

Conclusion: Overall, the structured participation of NGOs can enhance social resilience and strengthen institutional responsiveness in times of crisis. The results suggest that without enhancing the capacity of civil institutions, achieving effective governance in urban crisis management will face serious challenges. This calls for a revision of urban policies and structural support for NGOs.

Citation: Heydari, M. T., Ahadnejad, M., & Jalali, B. (2024). Analyzing the Drivers of Capacity Building in NGOs and Enhancing Urban Security with a Responsive City Approach: A case study Mianeh city. *Journal of Police Geography*, 12 (48), 41-55.

<http://doi.org/10.22034/POGRA.2025.1283094.1547>



© The Author(s)

Publisher: Security Sciences and Social Studies Research Institute, NAJA.

This is an open access article under the CC BY NC license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



تحلیل پیشران‌های ظرفیت افزایی سمن‌ها و تقویت امنیت شهری با رویکرد شهر پاسخگو مطالعه موردی: شهر میانه

محمدتقی حیدری^۱✉، محسن احدنژاد^۲، بهروز جلالی^۳

۱- نویسنده مسئول، گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه زنجان، زنجان، ایران. رایانامه: mt.heydari@znu.ac.ir

۲- گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه زنجان، زنجان، ایران. رایانامه: ahadnejad@znu.ac.ir

۳- گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه زنجان، زنجان، ایران. رایانامه: behrooz.jalali.0914125@gmail.com

چکیده	اطلاعات مقاله
زمینه و هدف: در شرایطی که سوانح و بحران‌ها به بخشی جدایی‌ناپذیر از زیست شهری بدل شده‌اند، نمی‌توان امنیت و پاسخگویی شهری را صرفاً در چارچوب سازوکارهای دولتی تحلیل کرد. سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن‌ها) به‌عنوان واسطه‌هایی میان دولت و جامعه، از ظرفیت‌های مهمی در مدیریت مشارکتی بحران‌ها برخوردارند. روش پژوهش: برای سنجش پایایی ابزار تحقیق، از آلفای کرونباخ با ضریب ۸۸/۰ استفاده شده و تحلیل داده‌ها با آزمون t تک نمونه‌ای و آزمون فریدمن صورت گرفته است. یافته‌ها نشان می‌دهند که ظرفیت سمن‌ها در سه سطح کلان ساختاری (۴۸٪)، میانی (۳۰٪) و خرد (۲۲٪) قابل بررسی است. شاخص‌هایی مانند مسئولیت‌پذیری نهادی، هماهنگی ساختاری و نظارت‌پذیری مشارکتی، بالاترین امتیاز و تأثیر را در تحقق امنیت و پاسخگویی شهری داشته‌اند. یافته‌ها: نتایج نشان داد که میزان امنیت اقتصادی از ۵۴۹، به ۵۰۵، کاهش یافته و امنیت سیاسی بیشترین نگرانی را برای شهروندان ایجاد کرده است. همچنین امنیت محیطی از دغدغه‌های اصلی آینده محسوب می‌شود. بررسی‌ها نشان داد که بین شاخص‌های امنیت اقتصادی، اجتماعی و محیطی با توسعه پایدار منطقه‌ای رابطه‌ای مثبت و معنادار وجود دارد، اما در حوزه امنیت سیاسی چنین رابطه‌ای مشاهده نشد. نتیجه‌گیری: به‌طور کلی، مشارکت ساختارمند سمن‌ها می‌تواند به تاب‌آوری اجتماعی و تقویت پاسخگویی نهادی در شرایط بحران کمک کند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که بدون تقویت ظرفیت نهادهای مدنی، تحقق حکمرانی مؤثر در مدیریت بحران‌های شهری با چالش جدی روبه‌رو خواهد شد و نیازمند بازنگری سیاست‌های شهری و حمایت ساختاری از سمن‌ها است.	نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۰۶ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۷/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۲۱ تاریخ چاپ: ۱۴۰۳/۱۰/۰۴ واژگان کلیدی: امنیت شهری، پاسخگویی شهری، مدیریت بحران، سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن‌ها)، ظرفیت سنجی نهادی.

استاد: حیدری، محمدتقی؛ احدنژاد، محسن و جلالی، بهروز. (۱۴۰۳). تحلیل پیشران‌های ظرفیت افزایی سمن‌ها و تقویت امنیت شهری با رویکرد شهر پاسخگو مطالعه موردی: شهر میانه. *مجله پژوهش‌نامه جغرافیای انتظامی*، ۱۲ (۴۸)، ۴۱-۵۵.

<http://doi.org/10.22034/POGRA.2025.1283094.1547>



مقدمه

در چند دهه اخیر، شهرها به‌طور فزاینده‌ای با سوانح و بحران‌هایی مواجه شده‌اند که دیگر نمی‌توان آن‌ها را به‌عنوان پدیده‌های نادر و استثنایی تلقی کرد، بلکه این بحران‌ها به‌عنوان مؤلفه‌هایی ساختاری و دائمی در زندگی شهری ظهور یافته‌اند. این تحولات عمیق، ماهیت امنیت شهری را به شکل بنیادینی دگرگون کرده‌اند؛ امنیت دیگر صرفاً به معنای حفظ نظم و مقابله نظامی یا انتظامی نیست، بلکه به توانمندی کل سیستم شهری در مقابل خطرات متعدد، از جمله مخاطرات طبیعی، اقتصادی، اجتماعی و انسانی اشاره دارد. این نگرش نوین، امنیت را فرآیندی پویا، شبکه‌ای و فرابخشی می‌داند که نتیجه تعامل پیچیده و مستمر میان نهادها، ساختارها، کنشگران اجتماعی و سیاست‌گذاران است. در این چارچوب، مدیریت بحران نیز از حوزه‌ای صرفاً فنی و اجرایی به کنشی سیاسی-اجتماعی تبدیل شده است که در آن مفاهیمی چون پاسخگویی نهادی، مشارکت فعال مردم و ظرفیت‌سازی محلی، نقش محوری یافته‌اند. این تغییر رویکرد در مدیریت بحران ناشی از پیچیدگی و گستردگی ریسک‌های امروزی است که اغلب فراملی و چندلایه هستند؛ نمونه‌هایی همچون بحران‌های اقلیمی، زلزله‌های بزرگ و پاندمی‌ها، که هیچ دولت یا نهاد مستقلاً بدون همکاری و مشارکت نهادهای مدنی قادر به مقابله مؤثر با آن‌ها نیست.

تجارب کشورها، هم توسعه‌یافته و هم درحال توسعه، به‌وضوح نشان داده‌اند که تأکید صرف بر ساختارهای حکومتی و دولت‌محور برای مقابله با این بحران‌ها ناکافی است و باید ظرفیت‌های جامعه مدنی و سازمان‌های مردم‌نهاد به‌طور جدی در فرایندهای کاهش خطر و تاب‌آوری شهری به کار گرفته شوند. به عبارت دیگر، سازمان‌های مردم‌نهاد به‌عنوان نهادهای واسط میان دولت و جامعه، دارای ظرفیت‌های منحصربه‌فردی هستند که می‌توانند نقش کلیدی در شکل‌دهی به شبکه‌های پاسخگو و مشارکتی ایفا کنند؛ شبکه‌هایی که می‌توانند به بهبود امنیت شهری و افزایش تاب‌آوری در برابر بحران‌ها کمک کنند.

این نقش کلیدی سمن‌ها در اسناد و چارچوب‌های بین‌المللی مهمی مانند چارچوب یوکوهاما (۱۹۹۴)، چارچوب اقدام هیوگو (۲۰۰۵) و چارچوب سندای (۲۰۱۵) به‌روشنی منعکس شده است که تأکید دارند مشارکت فعال جوامع محلی و سازمان‌های مدنی، اصلی‌ترین رکن کاهش خطرات و مدیریت بحران در سطح محلی است. این اسناد، نقش اساسی مشارکت محلی را به‌عنوان رکن بنیادین سیاست‌های کاهش خطر سوانح معرفی می‌کنند و به‌طور مشخص، بر انتقال رویکرد از مدیریت متمرکز و بالا به پایین به مدل‌های مشارکتی و جامعه‌محور تأکید دارند. باین‌حال، این گذار اساسی در بسیاری از کشورها، به‌ویژه در ایران، هنوز به‌صورت کامل و اثربخش تحقق نیافته است. علی‌رغم وجود قوانین حمایتی نظیر قانون مدیریت بحران مصوب ۱۳۸۷ که به مشارکت نهادهای غیردولتی اشاره دارد، موانع ساختاری و نهادی متعددی از جمله نبود زبان مشترک میان نهادهای رسمی و سمن‌ها، پیچیدگی‌های بوروکراتیک، کمبود چارچوب‌های حقوقی پایدار، سیاست زدگی و محدودیت دسترسی به منابع، مانع ایفای نقش مؤثر سازمان‌های مردم‌نهاد در حکمرانی بحران شده‌اند. این وضعیت، منجر به ناتوانی در بهره‌گیری از ظرفیت‌های بالقوه این نهادها در مدیریت جامع و فراگیر بحران‌ها می‌شود و عملاً امنیت و تاب‌آوری شهری را در مواجهه با بحران‌ها تضعیف می‌کند.

شهر میانه، واقع در استان آذربایجان شرقی، نمونه‌ای شاخص از این وضعیت است؛ شهری با آسیب‌پذیری بالا که به دلیل ویژگی‌هایی مانند جمعیت متراکم، بافت فرسوده و قرارگیری در کمربند زلزله، در معرض خطرات طبیعی جدی قرار دارد. درعین‌حال، این شهر از ظرفیت بالقوه و قابل‌توجهی از سازمان‌های مردم‌نهاد فعال برخوردار است که تاکنون به دلیل فقدان مدل‌های نظام‌مند و نهادمند، بهره‌برداری هدفمند و مؤثری از آن‌ها برای ارتقای امنیت و پاسخگویی شهری در شرایط بحران نشده است.

این خلأ نظری و عملی، دغدغه اصلی این پژوهش را شکل می‌دهد: چگونه می‌توان ظرفیت نهادی سازمان‌های مردم‌نهاد را به شکلی کارآمد و نظام‌مند برای تقویت امنیت شهری و ارتقای پاسخگویی در شرایط بحران در شهر میانه فعال و بهره‌برداری کرد؟ پاسخ به این پرسش به ما کمک می‌کند تا راهکارهایی عملی برای افزایش تاب‌آوری شهری و بهبود کیفیت زندگی شهروندان در مواجهه با مخاطرات فراهم آوریم. بر این اساس، پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی و مبتنی بر مطالعه موردی شهر میانه، در پی شناسایی و تحلیل پیشران‌ها و مؤلفه‌های مؤثر بر ظرفیت افزایی سازمان‌های مردم‌نهاد و ارتقای امنیت شهری با تأکید بر مفهوم «شهر پاسخگو» است. این مفهوم بر ضرورت پاسخگویی نهادی، مشارکت گسترده اجتماعی و همکاری میان‌بخشی تأکید دارد و می‌تواند چارچوبی کارآمد برای تقویت تاب‌آوری و امنیت شهرهای آسیب‌پذیر در ایران ارائه دهد.

محمدی و همکاران (۱۴۰۲)، در پژوهشی به بررسی کارآمدی سازمان‌های مردم‌نهاد در مدیریت مخاطرات طبیعی در ایران پرداختند. این مطالعه که به روش ترکیبی انجام شد، با تحلیل نمونه‌هایی از پروژه‌های محلی سمن‌ها در مقابله با زلزله و سیل، نقش مؤثر این سازمان‌ها را در توانمندسازی جامعه و کاهش آسیب‌ها نشان داد. با این حال، محدودیت‌هایی همچون وابستگی به منابع دولتی و نبود حمایت‌های پایدار، مانع توسعه کامل این ظرفیت‌ها شده است.

کریمی و همکاران (۱۴۰۱)؛ در مقاله‌ای به بررسی نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در ارتقای تاب‌آوری شهری با مطالعه موردی شهر تهران پرداختند. این پژوهش با رویکرد کیفی و بهره‌گیری از مصاحبه با مدیران سمن‌ها و مسئولان شهری انجام شد. نتایج نشان داد که سازمان‌های مردم‌نهاد نقش کلیدی در افزایش تاب‌آوری و امنیت شهری دارند، اما با چالش‌های نهادی مانند کمبود منابع مالی، ضعف هماهنگی با نهادهای دولتی و فقدان چارچوب‌های قانونی مناسب مواجه‌اند. این مطالعه تأکید می‌کند که بهره‌برداری مؤثر از ظرفیت سمن‌ها نیازمند تقویت ارتباطات بین‌بخشی و سیاست‌گذاری‌های حمایت‌گراانه است.

برغم‌دی و زمانی (۱۴۰۰) در مقاله‌ای به بررسی مسائل و مشکلات تعامل سازمان‌های مردم‌نهاد و شهرداری (مطالعه موردی: شهر تهران) پرداختند. مطالعه با استفاده از رویکرد کیفی، اجرا شده و برای گردآوری اطلاعات، از مصاحبه نیمه ساختاریافته با چهارده سازمان مردم‌نهاد فعال در سطح شهر تهران و افراد مطلع در سازمان‌های مرتبط (شهرداری تهران، وزارت کشور و ستاد توان‌افزایی) استفاده شد. همچنین برای توصیف و تحلیل یافته‌ها، از تحلیل مضمون و الگوی سه‌گانه براون و کلارک بهره گرفتیم. بر اساس یافته‌های مطالعه، مهم‌ترین مشکلات موجود در تعامل بین سازمان‌های مردم‌نهاد و سازمان‌های دولتی نظیر شهرداری عبارت‌اند از وجود بوروکراسی پیچیده اداری؛ متولیان در امر سمن‌ها و موازی کاری سازمان‌های حاکمیتی؛ ۳. عدم درک جایگاه و نبود شناخت از توانایی و قدرت سمن‌ها ۲. عدم نظارت و ارزیابی بر عملکرد سمن‌ها ۵. نگاه سلیقه‌ای برخی از مدیران در برخورد با سمن‌های بی‌اعتمادی؛ ۷. عدم مسئولیت‌پذیری هردو سازمان در مقابل تعهدات خود ضعف در وضع و اجرای قوانین و مقررات و نبود دانش و تخصص کافی در مدیریت سمن‌ها ۱۰. ضعف در کار گروهی؛ ۱. عدم شفاف‌سازی سمن‌ها در فعالیت‌های خود ۱۲. ضعف در هماهنگی درون‌سازمانی شهرداری مناطق و سازمان‌های تابعه) و برون‌سازمانی (سازمان‌ها و نهادهای دولتی با یکدیگر)؛ ۱۳. عدم برخورداری سمن‌ها از قدرت حقوقی

حبیب‌پور گنابی و کاری جعفری (۱۳۹۹) در مقاله‌ای به بررسی مطالعه جایگاه سازمان‌های مردم‌نهاد در مدیریت بحران شهر تهران پرداختند. مطالعه حاضر، با اتخاذ رویکرد مدیریت اجتماع‌محور خطر سوانح و استفاده از ترکیب دو روش‌شناسی کمی (پیمایش در میان مدیران دوازده سازمان مردم‌نهاد) و کیفی (تحلیل محتوای کیفی و مصاحبه عمیق نیمه ساختاریافته با ۴۵ نفر از مسئولان و کارشناسان مدیریت بحران در شهر تهران به‌ویژه در نهادهای اجرایی و مراکز

مطالعاتی و دانشگاهی)، با طرح هم گرا، به بررسی و تحلیل نقش سمن‌ها در مدیریت بحران شهر تهران پرداخته است. یافته‌ها نشان داد که در مجموع سمن‌های مدیریت بحران در شهر تهران عملکرد ضعیفی در این عرصه دارند. این سمن‌ها جایگاهی در سیاست‌گذاری بحران ندارند و تا حد زیادی به مؤسساتی با ماهیت خیریه‌ای و آموزشی تقلیل یافته‌اند. دلایل این ناکامی را می‌توان با استناد به مقولاتی چون فقدان نیروهای متخصص، نیت انتفاع گرایانه مدیران و اعضای این سازمان‌ها، فقدان چشم‌انداز و برنامه کلان و راهبردی مشخص در زمینه مدیریت بحران، تعدد سازمان‌های متولی غیرتخصصی در حوزه بحران، وابستگی به دولت، بی‌اعتمادی دولت به آن‌ها، فقدان شبکه منسجم و در نتیجه جزیره‌ای عمل کردن، و نهادینه نشدن مفهوم بحران و سانحه توضیح داد. در مجموع، دلالت یافته‌ها بر این است که سمن‌های مدیریت بحران، به معنای واقعی، در مدیریت بحران مؤثر نیستند.

اصلی پور و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله به بررسی رتبه‌بندی گونه‌های سازمان‌های مردم‌نهاد در بهبود اثربخشی مدیریت شهری با رویکرد مشارکت عمومی پرداختند. جامعه موردبررسی را خبرگان و کارشناسان ارشد حوزه مدیریت شهری و سمن‌ها تشکیل دادند. بدین منظور تعداد ۱۶ نفر از خبرگان به‌عنوان نمونه انتخاب‌شده‌اند و در مرحله نهایی کار بر اساس ماتریس مقایسات زوجی صورت گرفته است. ابزار اصلی گردآوری داده‌های پژوهش، پرسشنامه بسته می‌باشد که روایی آن به‌صورت روایی محتوا به تأیید خبرگان رسیده است. وزن دهی معیارهای شناسایی‌شده با استفاده از روش تحلیل سلسله مراتبی به این صورت به‌دست‌آمده است: معیار بهبود زندگی و کاهش فقر شهری از بیشترین اولویت برخوردار است. معیارهای ارائه خدمات شهری، شفافیت عملکرد مدیریت شهری، سرمایه اجتماعی و مشارکت شهروندی و مدیریت فرهنگ محلی به ترتیب در اولویت‌های بعدی قرار داشته‌اند. انتخاب بهترین سمن‌ها بر اساس معیارهای اصلی شناسایی‌شده با استفاده از تکنیک تحلیل سلسله مراتبی می‌توان نتیجه گرفت بهترین گزینه سمن بهداشت، درمان، ورزش و سلامت عمومی است و سمن‌های رفاه و توسعه پایدار، آموزش و فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی، حقوق شهروندی و اقلیت‌ها و سمن‌های فعال در عرصه بین‌الملل به ترتیب در رتبه‌های بعدی قرار داشته‌اند.

توکاکیس و همکاران^۱ (۲۰۱۹) در پژوهش خود وضعیت مدیریت بحران را در سه مرحله پیش، حین و پس از بحران، حاصل تجارب ۱۷۷ نفر از افراد دولتی، نهادهای عمومی و نظامی مرتبط با مدیریت بحران در یونان بررسی کرده‌اند. نتایج نشان داد مدیریت بحران با تمرکز شدید بخش دولتی به تجدید ساختاری و فرهنگی نیاز دارد. در این زمینه نیز، در هر سه فاز پیش، حین و پس از بحران، راهکارهایی ارائه می‌شود که بیشتر بر افزایش ارتباطات داخلی و خارجی در بعد اطلاعاتی و مشارکتی و توانمند کردن مدیران بحران به رهبرانی با قدرت تصمیم‌گیری مطلوب در شرایط اضطراری و پیش‌بینی‌ناپذیر متکی است.

کاپوچو و ازودرم^۲ (۲۰۱۹)، در کتاب خود با عنوان «مدیریت اضطراری‌ها و بحران‌ها: چشم‌اندازهای جهانی در آمادگی و پاسخ» به بررسی نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در مدیریت بحران در سطح جهانی پرداختند. این اثر تأکید می‌کند که مدیریت مؤثر بحران نیازمند همکاری میان‌بخشی، توانمندسازی جوامع محلی و تقویت ظرفیت سازمان‌های مردم‌نهاد است تا بتواند پاسخگویی سریع و کارآمد به شرایط اضطراری را تضمین کند.

1. Tokakis et al

2. Kapucu & Özerdem

کای و همکاران^۱ (۲۰۱۸) در مقاله‌ای با روش تحلیل محتوا و بررسی ۱۶۷ مقاله در فاصله سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۷ به‌منظور تعریف تاب‌آوری در برابر بحران‌ها، تدوین شاخص‌ها و متغیرهای اندازه‌گیری و راهبردهای سازگاری با پدیده‌های طبیعی، تأکید دارند مهم‌ترین و پرکاربردترین راهبردهای پیشنهادی مقالات، توانمندسازی رهبران و مدیران محلی، افزایش آگاهی و آموزش‌های اجتماعی، بهبود زیرساخت‌ها و ارتباطی است که در قالب مدیریت بحران کارا و مؤثر جای می‌گیرند.

کاویتها^۲ (۲۰۱۷) در بررسی نقش سمن‌ها در ارتقای توانمندسازی برای توسعه پایدار جامعه، تلاش کرد سهم راهبرد و برنامه آن‌ها را در توسعه پایدار جامعه نشان دهد. از نظر او، سمن‌ها از طریق سرمایه‌گذاری کوچک، ظرفیت‌سازی و خودتکایی سبب توسعه پایدار اجتماعی می‌شوند و از طریق اعتبارات خرد به اعضای جامعه برای دسترسی به مشاغل، درآمدزایی و بهبود وضعیت اقتصادی یاری می‌رسانند. همچنین سمن‌ها با توسعه ظرفیت‌های جامعه مانند مهارت‌ها، توانایی‌ها، دانش و دارایی‌ها و ایجاد انگیزه جامعه را به مشارکت در این پروژه‌ها برای بهبود کیفیت زندگی تشویق می‌کنند.

فنر و کوپک^۳ (۲۰۱۵) در پژوهش خود با عنوان «رهبری مدیریت بحران» با توجه به پیامدهای غیرمنتظره و نامطلوب بحران‌ها، کنترل وضعیت بحران را نیازمند تبدیل مدیران به رهبرانی کارآمد می‌دانند که به‌دوراز امور اجرایی، اوضاع را سامان دهند. تأکید اصلی در رهبری بحران‌ها نیز بر آینده‌نگری، کار تیمی و عمل کردن راهبردی است.

مطالعات پیشین به‌صورت گسترده نقش سازمان‌های مردم‌نهاد را در مدیریت شهری و بحران‌موردبررسی قرار داده‌اند و چالش‌های اساسی تعامل این سازمان‌ها با نهادهای رسمی و دولتی را برجسته کرده‌اند (برغمندی و زمانی، ۱۴۰۰؛ حبیب‌پور گتایی و کاری جعفری، ۱۳۹۹). به‌عنوان مثال، برغمندی و زمانی (۱۴۰۰) مشکلاتی همچون بوروکراسی پیچیده، عدم شناخت کافی از توانمندی‌های سمن‌ها، نبود نظارت مؤثر، و محدودیت‌های حقوقی را موانع اصلی در همکاری سمن‌ها با شهرداری تهران معرفی کرده‌اند. همچنین حبیب‌پور گتایی و کاری جعفری (۱۳۹۹) نقش ضعیف سمن‌ها در مدیریت بحران شهری تهران و کاهش کارآمدی آن‌ها را به نبود تخصص، بی‌اعتمادی، و نبود ساختارهای منسجم نسبت داده‌اند.

در کنار این مطالعات، پژوهش‌های دیگری مانند اصلی‌پور و همکاران (۱۳۹۷) بر اهمیت رتبه‌بندی گونه‌های مختلف سازمان‌های مردم‌نهاد و تأثیر آن‌ها در اثربخشی مدیریت شهری با رویکرد مشارکت عمومی تأکید داشته‌اند. تحقیقات بین‌المللی نیز بر لزوم توانمندسازی رهبری، افزایش آموزش اجتماعی، و بهبود زیرساخت‌ها در مدیریت بحران تأکید کرده‌اند (توکاکیس و همکاران، ۲۰۱۹؛ کای و همکاران، ۲۰۱۸). علاوه بر این، نقش سمن‌ها در توسعه پایدار اجتماعی و اقتصادی جامعه نیز موردتوجه قرار گرفته است (کاویتها، ۲۰۱۷).

با این وجود، بررسی‌های انجام‌شده عمدتاً به‌صورت کلی و در مقیاس کلان صورت گرفته‌اند و کمتر توجهی به ظرفیت نهادی و سازوکارهای عملی فعال‌سازی سمن‌ها در سطح شهرهای متوسط و آسیب‌پذیر، همچون شهر میانه، شده است. همچنین، مطالعات موجود عمدتاً به تحلیل‌های کیفی یا کمی محدود بوده‌اند و کمتر پژوهشی به رویکرد تلفیقی و تحلیل عمیق عوامل پیشران ظرفیت افزایی سمن‌ها در چارچوب امنیت و تاب‌آوری شهری پرداخته است. به‌علاوه، خلأ مدل‌های نهادمند برای بهره‌برداری هدفمند از ظرفیت‌های سازمان‌های مردم‌نهاد در شرایط بحران در بسترهای محلی به‌وضوح احساس می‌شود.

1. Cai

2. Kavitha

3. Fener & Cevik

بر این اساس، تفاوت و نوآوری اصلی این تحقیق در تمرکز بر:

- ≠ تحلیل ظرفیت نهادی سازمان‌های مردم‌نهاد در یک شهر متوسط و آسیب‌پذیر با ویژگی‌های خاص،
- ≠ استفاده از رویکردی تحلیلی و جامع مبتنی بر مفهوم «شهر پاسخگو» با تأکید بر پاسخگویی نهادی و مشارکت گسترده اجتماعی،
- ≠ شناسایی و تحلیل عوامل پیشران و موانع موجود در فعال‌سازی سمن‌ها برای ارتقای امنیت و تاب‌آوری شهری،
- ≠ و ارائه چارچوبی نظام‌مند و نهادمند برای بهبود تعاملات میان سازمان‌های مردم‌نهاد و ساختارهای رسمی مدیریت بحران

است که می‌تواند به پر کردن خلأهای نظری و عملی موجود در حوزه مدیریت بحران شهری در ایران کمک کند و راهبردهای عملیاتی جدیدی برای افزایش مشارکت و پاسخگویی مؤثر فراهم آورد.

مبانی نظری

تحولات پیچیده شهری در قرن بیست‌ویکم، به‌ویژه در جوامع در حال توسعه، شهرها را با چالش‌های فزاینده‌ای در حوزه امنیت، تاب‌آوری و پاسخگویی مواجه کرده است. در این میان، سازمان‌های مردم‌نهاد^۱ به‌عنوان یکی از مؤثرترین بازیگران جامعه مدنی، نقش بسزایی در ارتقای امنیت شهری، به‌ویژه در مواقع بحران، ایفا می‌کنند. بررسی این نقش نیازمند درک مفاهیم پایه‌ای همچون امنیت انسانی، ظرفیت نهادی، حکمرانی مشارکتی، پاسخگویی شهری و تاب‌آوری اجتماعی است. در ابتدا، مفهوم امنیت شهری دیگر صرفاً در قالب امنیت فیزیکی و انتظامی تعریف نمی‌شود، بلکه طبق گزارش توسعه انسانی برنامه توسعه سازمان ملل^۲، شامل ابعاد متنوعی از جمله امنیت اقتصادی، اجتماعی، زیست‌محیطی، بهداشتی و سیاسی است. این دیدگاه با نظریه «امنیت انسانی» آمارتیا سن^۳ نیز هم‌راستا است که تأکید دارد امنیت واقعی زمانی محقق می‌شود که آزادی‌های اساسی و کرامت انسانی در سطح جامعه تضمین شود. بنابراین، امنیت شهری در دوران بحران نه تنها در گرو توان فنی و لجستیکی نهادهای دولتی، بلکه در گرو مشارکت فعال جامعه مدنی و سازمان‌های محلی نیز هست. در این زمینه، نظریه «ظرفیت نهادی» (هیلی^۴، ۱۹۹۸) نقش مهمی در تبیین توانایی سازمان‌های مردم‌نهاد برای مداخله مؤثر در شرایط بحرانی ایفا می‌کند. این نظریه بیان می‌دارد که نهادها زمانی می‌توانند پاسخگوی نیازهای پیچیده شهری باشند که از ظرفیت‌های سازمانی، منابع انسانی و قابلیت شبکه‌سازی برخوردار باشند. سازمان‌های مردم‌نهاد، با توجه به ساختار داوطلب‌محور، انعطاف‌پذیر و غیرمتمرکز خود، اغلب در بسیج منابع محلی و سازمان‌دهی پاسخ‌های سریع‌تر نسبت به نهادهای رسمی توانا تر عمل می‌کنند. از سوی دیگر، چارچوب حکمرانی مشارکتی^۵ که توسط صاحب‌نظرانی چون فانگ^۶ و رایت^۷ (۲۰۰۳) ارائه شده، بر اهمیت مشارکت نهادهای غیردولتی در فرآیند تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری تأکید دارد. در این دیدگاه، امنیت شهری به‌عنوان یک محصول اجتماعی، نیازمند حکمرانی چند بازیگر و شبکه‌ای است که در آن، سازمان‌های مردم‌نهاد، نقش تسهیلگر میان دولت و جامعه را بر عهده دارند. آن‌ها می‌توانند با شناسایی نیازهای محلی، پیگیری مطالبات اجتماعی و نظارت بر اجرای سیاست‌ها، سطح

1. NGOs
2. UNDP
3. Sen
4. Healey
5. Participatory Governance
6. Fung
7. Wright

پاسخگویی را در مدیریت بحران ارتقا دهند. همچنین، نظریه «سرمایه اجتماعی» (پوتنام^۱، ۲۰۰۰) «به‌عنوان بستر مهمی برای فعالیت اثربخش سمن‌ها در بحران‌ها مطرح می‌شود. سرمایه اجتماعی شامل اعتماد، هنجارهای همکاری و شبکه‌های اجتماعی است که زمینه‌ساز مشارکت شهروندان در اقدام جمعی می‌شود. سمن‌ها با بهره‌گیری از سرمایه اجتماعی، قادرند میان شهروندان و نهادهای رسمی پیوند برقرار کنند، اعتمادسازی نمایند و همبستگی اجتماعی را در شرایط دشوار تقویت کنند. نهایتاً، از دیدگاه «تاب‌آوری شهری» (میرو^۲ و همکاران، ۲۰۱۶)، ظرفیت شهرها برای مقابله، بازیابی و یادگیری از بحران‌ها، وابسته به توانایی آن‌ها در فعال‌سازی نهادهای مردمی و استفاده از منابع محلی است. در این چارچوب، سمن‌ها نقشی کلیدی در حفظ انسجام اجتماعی، کاهش آسیب‌پذیری و ارتقای توان خودیاری جامعه ایفا می‌کنند. همچنین نظریه «اقدام جمعی» (اوستروم^۳، ۱۹۹۰) نیز به‌روشنی نشان می‌دهد که نهادهای محلی در صورت وجود اعتماد، قواعد شفاف و منابع مشترک، می‌توانند نقش مؤثری در مقابله با بحران‌ها ایفا نمایند. در مجموع، چارچوب نظری این پژوهش تلفیقی از نظریه‌های امنیت انسانی، ظرفیت نهادی، حکمرانی مشارکتی، سرمایه اجتماعی و تاب‌آوری شهری است. در سال‌های اخیر، نقش سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن‌ها) در فرآیندهای حکمرانی شهری و به‌ویژه در حوزه امنیت اجتماعی، بیش از گذشته موردتوجه قرار گرفته است. شهرهای پاسخگو، شهرهایی هستند که با بهره‌گیری از مشارکت شهروندان و نهادهای مدنی، قادر به تشخیص، پاسخ‌گویی و رفع چالش‌های شهری به‌ویژه در حوزه‌های امنیت، عدالت و شفافیت هستند. از این‌رو، ظرفیت افزایی سمن‌ها، شرط لازم برای ایفای نقش مؤثر در این نوع از حکمرانی شهری است. چارچوب نظری این پژوهش برای درک پیشران‌های ظرفیت ساز در سه سطح خرد، میانه و کلان تنظیم شده است.

❖ در سطح خرد، مفاهیمی مانند دانش و تخصص، کارگروهي، انتظارات و شفافیت به‌عنوان مؤلفه‌های توانمندسازی فردی و سازمانی بررسی می‌شوند. این مؤلفه‌ها ریشه در نظریه توانمندسازی (زیرمن، ۲۰۰۰)، سرمایه انسانی (بیکر، ۱۹۹۳) و سرمایه اجتماعی (پوتنام، ۱۹۹۳) دارند که بر لزوم توسعه مهارت‌ها، افزایش اعتماد و ارتقاء تعامل درون‌سازمانی تأکید دارند. در این چارچوب، ارتقاء این ویژگی‌ها باعث ارتقای اثربخشی عملکرد سمن‌ها در تعامل با جامعه و نهادهای دولتی می‌شود.

❖ در سطح میانه، متغیرهایی چون سلیقه مدیریتی، اعتماد نهادی، نگاه مدیریتی و مسئولیت‌پذیری به‌عنوان عوامل کلیدی در تنظیم رابطه سمن‌ها با ساختارهای رسمی تحلیل می‌شوند. این عناصر به نظریه ظرفیت نهادی (هیلی، ۱۹۹۸) و حکمرانی مشارکتی (انسل و گاش^۴، ۲۰۰۸) وابسته‌اند؛ جایی که اعتماد و رویکرد حمایتی مدیریت، بستری برای شکوفایی نقش سمن‌ها در حوزه‌های امنیت اجتماعی و شهری فراهم می‌آورد.

❖ در سطح کلان، شاخص‌هایی نظیر بوروکراسی، قدرت حقوقی، نظارت و هماهنگی نهادی موردتوجه‌اند که از نظریه‌های حکمرانی خوب (سازمان ملل متحد، ۱۹۹۷)، پاسخگویی نهادی (باونز^۵، ۲۰۰۷) و حکمرانی شبکه‌ای (رادز^۶، ۱۹۹۷) مشتق می‌شوند. در این سطح، نقش دولت در تنظیم بسترهای قانونی و تسهیل ارتباط بین نهادی برای فعالیت سمن‌ها، تعیین‌کننده است. نبود شفافیت حقوقی، ضعف در هماهنگی بین سازمانی و پیچیدگی بوروکراتیک، از موانع اصلی ایفای نقش مؤثر سمن‌ها در مدیریت شهری است. بر این اساس، چارچوب نظری تحقیق بر این ایده استوار

1. Putnam

2. Meerow

3. Ostrom

4. Ansell & Gash

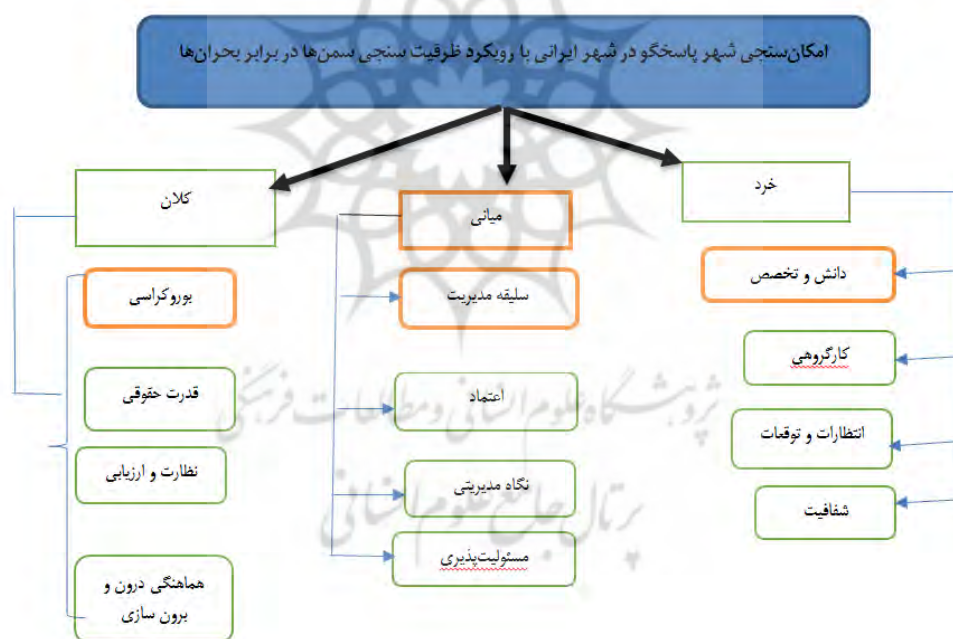
5. Bovens

6. Rhodes

است که با ایجاد هماهنگی بین سطوح ساختاری، مدیریتی و فردی، و از طریق پیشران‌هایی در هر سطح، می‌توان ظرفیت سمن‌ها را در راستای امنیت شهری و تحقق شهر پاسخگو افزایش داد.

جدول ۱. نظریه‌های کلیدی مرتبط با نقش سمن‌ها در امنیت و پاسخگویی شهری هنگام بحران‌ها

نظریه	مفهوم	کاربرد	رفرنس
نظریه امنیت انسانی	امنیت فراتر از امنیت دولتی یا نظامی است و شامل ابعاد اقتصادی، غذایی، بهداشتی، محیطی، شخصی و سیاسی می‌شود.	مبنای تئوریک برای تحلیل نقش سمن‌ها در پاسخ به نیازهای غیرنظامی، اجتماعی و روانی در بحران‌ها	UNDP. (1994).
نظریه ظرفیت نهادی	توان نهادها در حل مسائل عمومی به‌واسطه منابع انسانی، مهارت‌ها، ارتباطات و یادگیری نهادی.	تحلیل ظرفیت سمن‌ها در پیشگیری، مداخله و بازسازی پس از بحران.	Healey (1998).
نظریه سرمایه اجتماعی	مجموعه‌ای از ارزش‌ها، اعتماد، شبکه‌ها و هنجارهایی که همکاری بین مردم را تسهیل می‌کند.	توجیه‌گر نقش سمن‌ها در بسیج مردمی و تقویت اعتماد اجتماعی در مدیریت بحران.	Putnam (2000)
نظریه حکمرانی مشارکتی	مشارکت شهروندان و نهادهای مدنی در فرآیندهای سیاست‌گذاری و اجرای برنامه‌ها.	بیانگر نقش سمن‌ها در ارتقای پاسخگویی و شفافیت شهری، به‌ویژه در زمان بحران.	Fung & Wright (2003)
نظریه تاب‌آوری شهری	توانایی سیستم شهری در مقابله، بازیابی و سازگاری با بحران‌ها و اختلال‌ها.	چارچوبی برای تحلیل نقش سمن‌ها در تقویت ظرفیت انطباق‌پذیری و تداوم عملکرد خدمات شهری.	Meerow et al (2016)
نظریه اقدام جمعی	افراد در شرایط خاص می‌توانند برای منافع عمومی گرد هم آیند، حتی بدون وجود نهاد رسمی	تبیین نحوه نقش‌آفرینی مردم از طریق سمن‌ها در واکنش‌های داوطلبانه و همبسته به بحران‌ها.	Ostrom (۱۹۹۰)



شکل ۱. مدل مفهومی تحقیق

روش پژوهش

نوع روش تحقیق حاضر بر اساس هدف کاربردی بوده و از نظر روش پژوهش گردآوری اطلاعات به‌صورت پیمایشی می‌باشد و برای جمع‌آوری اطلاعات از فن دلفی استفاده شده است. جامعه آماری این پژوهش خبرگان (رؤسا، مدیران سازمان و خیریه‌های مردمی شهر میانه) سازمان مردم‌نهاد می‌باشند. روش تعیین حجم نمونه و روش نمونه‌گیری غیر تصادفی از نوع نمونه‌گیری در دسترس یا اتفاقی می‌باشد. در روش حجم نمونه بین ۲۰ نفر است. ابزار گردآوری

اطلاعات در این پژوهش فیش و پرسشنامه می‌باشد. اطلاعات از دو طریق انجام شده است. در بخش اول اسنادی یعنی از روش‌های مطالعه کتابخانه‌ای، مطالعه انواع پایان‌نامه‌ها و مجلات و استفاده از مقالات استخراج شده از اینترنت می‌باشد. در تحقیق حاضر برای تعیین پایایی پرسشنامه از روش آلفای کرونباخ استفاده شده است. این روش برای محاسبه هماهنگی درونی ابزار اندازه‌گیری از جمله پرسشنامه یا آزمون‌هایی که خصیصه‌های مختلف را اندازه‌گیری می‌کند به کار می‌رود؛ و با استفاده از نرم‌افزار SPSS به محاسبه مقدار آن پرداخته شده است؛ که فرمول مورد استفاده به شکل زیر می‌باشد.

$$\alpha = \frac{n}{(n-1)} \left[1 - \frac{\sum si^2}{st^2} \right]$$

که در آن n = تعداد سؤالات آزمون، Si^2 = واریانس سؤال i ام و St^2 = واریانس کل آزمون می‌باشد. قابلیت اعتماد پرسشنامه‌ها، با استفاده از نرم‌افزار ۲۶ اس. پی. اس. و ضریب آلفای کرونباخ مورد برآزش قرار گرفت مقدار ضریب آلفای کرونباخ بر اساس داده‌های حاصل برابر با ۸۸ درصد می‌باشد بیانگر این است سؤالات پرسشنامه از پایایی لازم برخوردار است.

جدول (۲) نشان می‌دهد ضریب آلفای کرونباخ هر بخش سؤالات پرسشنامه برابر با عامل‌های کلان ۰,۸۵ عامل‌های میانی ۰,۹۰ و عامل‌های خرد ۰,۷۵ درصد می‌باشد بیانگر این است سؤالات پرسشنامه از پایایی لازم برخوردار است.

جدول ۲. آلفای کرونباخ پرسشنامه

نام متغیر	حجم نمونه	تعداد سؤالات	آلفای کرونباخ
عامل‌های کلان	۲۰	۴	۰,۸۵
عامل‌های میانی	۲۰	۴	۰,۹۰
عامل‌های خرد	۲۰	۴	۰,۷۵

محدوده مورد مطالعه

شهر میانه، یکی از شهرهای مهم استان آذربایجان شرقی، در شمال غرب ایران قرار دارد. این شهر با مختصات جغرافیایی تقریبی ۳۷ درجه و ۲۵ دقیقه عرض شمالی و ۴۷ درجه و ۴۲ دقیقه طول شرقی، در محل تلاقی مسیرهای استراتژیک شرقی-غربی و شمالی-جنوبی ایران واقع شده است و از موقعیت ارتباطی ویژه‌ای برخوردار است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵) میانه به عنوان مرکز شهرستان میانه، با مساحت تقریبی ۶،۲۲۱ کیلومترمربع، پهناورترین شهرستان استان آذربایجان شرقی محسوب می‌شود و با استان‌های زنجان، اردبیل و آذربایجان غربی مرز مشترک دارد (استانداری آذربایجان شرقی، ۱۴۰۰). بر اساس آخرین سرشماری عمومی نفوس و مسکن، جمعیت این شهر در سال ۱۳۹۵ بالغ بر ۹۵،۴۶۴ نفر گزارش شده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵). از نظر جغرافیای طبیعی، شهر میانه در ناحیه‌ای کوهستانی و در حاشیه رودخانه قزل‌اوزن قرار دارد و اقلیم آن معتدل کوهستانی است. این موقعیت جغرافیایی، آن را در برابر برخی مخاطرات طبیعی همچون زلزله، سیل و رانش زمین آسیب‌پذیر کرده است. از جمله حوادث مهم، زلزله ۱۷ آبان ۱۳۹۸ با بزرگی ۵,۰۹ ریشتر بود که خسارات سنگینی به مناطق روستایی اطراف وارد کرد و نیاز به مداخلات سازمان‌های مردم‌نهاد را بیش از پیش نمایان ساخت (سازمان مدیریت بحران کشور، ۱۳۹۸) از نظر تقسیمات شهری، میانه دارای ساختاری ترکیبی از بافت‌های سنتی، روستا شهری و سکونتگاه‌های غیررسمی است که چالش‌های خاصی در مدیریت شهری،

به‌ویژه در شرایط بحران، ایجاد کرده است. این شرایط، شهر میانه را به نمونه‌ای مهم برای تحلیل ظرفیت سازمان‌های مردم‌نهاد در ارتقای امنیت و پاسخگویی شهری در هنگام بحران‌ها تبدیل می‌کند.

یافته‌ها

توزیع خصوصیات آماری متغیر (جنسیت) خبرگان پاسخ‌دهنده به پرسشنامه‌ها را نشان می‌دهد جامعه آماری مورد مطالعه را ۸۵ درصد را آقایان و ۱۵ درصد را بانوان تشکیل می‌دهد؛ و بیشترین پاسخ‌دهندگان به پرسشنامه‌ها آقایان تشکیل می‌دهد. خصوصیات و فراوانی سطح تحصیلات خبرگان این پژوهش به پرسشنامه‌ها را نشان می‌دهد. سطح تحصیلات پاسخ‌دهندگان به پرسشنامه‌ها عبارت‌اند از: کارشناسی ارشد؛ ۹۰ درصد و دکترا ۱۰ درصد می‌باشد. بیشترین سطح تحصیلات از بین پاسخ‌دهندگان به پرسشنامه‌ها به ترتیب مربوط سطح تحصیلات کارشناسی ارشد می‌باشد. جدول (۶) فراوانی و درصد فراوانی سابقه فعالیت خبرگان این پژوهش به پرسشنامه‌ها نشان می‌دهد، بین ۱-۵ سال ۳۵ درصد، بین ۶-۱۰ سال ۲۵ درصد، بین ۱۱-۱۵ سال ۴۰ درصد می‌باشد. بیشترین فراوانی سابقه فعالیت از بین پاسخ‌دهندگان به پرسشنامه‌ها به ترتیب ۱۱-۱۵ سال می‌باشد.

در فرآیند امکان‌سنجی نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در مدیریت بحران‌های شهری، مؤلفه‌های کلان یا ساختاری به‌عنوان بسترهای پایه‌ای و نظام‌مند، نقشی حیاتی در شکل‌گیری ظرفیت نهادی و عملیاتی این سازمان‌ها ایفا می‌کنند. این مؤلفه‌ها شامل بوروکراسی اداری، قدرت حقوقی، سازوکارهای نظارت و ارزیابی، و هماهنگی درون و برون‌سازمانی هستند که همگی در تعیین سطح آمادگی و پاسخگویی نهادهای محلی در برابر بحران‌ها تأثیرگذارند. در این راستا، تحلیل دوره‌های دوم و سوم دیدگاه خبرگان با بهره‌گیری از روش دلفی، فرصتی فراهم آورد تا درک عمیق‌تری از تأثیر این مؤلفه‌ها در بافت اجتماعی و نهادی شهرستان میانه حاصل شود. یافته‌های این بخش، میزان پذیرش و اهمیت این مؤلفه‌ها را از منظر متخصصان و فعالان محلی بررسی کرده و نشان می‌دهد که چگونه بسترهای موجود می‌توانند زمینه‌ساز یا مانع ظرفیت‌سازی مؤثر سمن‌ها در مسیر تحقق شهر پاسخگو و تاب‌آوری باشند.

جدول ۳. نتایج دوره دوم و سوم دیدگاه خبرگان در نقش مؤلفه‌های کلان (ساختاری) به‌عنوان عامل مؤثر در امکان‌سنجی شهر

شاخص‌ها	نوع دوره	تعداد	بیشترین امتیاز	کمترین امتیاز	میانگین	انحراف معیار
بوروکراسی	دوم	۲۰	۵	۱	۴,۲۰۰	۱,۰۰۵۲
	سوم	۲۰	۵	۳	۴,۳۵۰	۰,۶۷۰
قدرت حقوقی	دوم	۲۰	۵	۴	۴,۵۵	۰,۵۱۰۴
	سوم	۲۰	۵	۴	۴,۶۰۰	۰,۵۰۲۶
نظارت و ارزیابی	دوم	۲۰	۵	۴	۴,۶۰۰	۰,۵۰۲۶
	سوم	۲۰	۵	۴	۴,۶۵۰	۰,۴۸۹
هماهنگی درون و برون‌سازی	دوم	۲۰	۵	۴	۴,۸۰۰	۰,۴۱۰۳
	سوم	۲۰	۵	۴	۴,۸۵۰	۰,۳۶۶

در شهر میانه، نتایج پژوهش نشان می‌دهد که مؤلفه‌های کلان ساختاری از جمله بوروکراسی، قدرت حقوقی، نظارت و ارزیابی و هماهنگی درون و برون‌سازمانی، از دیدگاه خبرگان نقش مؤثری در امکان‌سنجی ظرفیت سازمان‌های مردم‌نهاد برای مواجهه با بحران‌ها دارند؛ زیرا میانگین نمرات این مؤلفه‌ها در دو دور متوالی تحلیل دلفی، بالاتر از حد متوسط طیف لیکرت (۳) بوده است. این امر نشان‌دهنده وجود بسترهای قانونی، نهادی و مدیریتی مناسب برای تقویت مشارکت مردمی در شرایط بحرانی در شهرستان میانه است.

جدول ۴. نقش مؤلفه‌های میانی به‌عنوان عامل در امکان‌سنجی شهر با رویکرد ظرفیت‌سنجی سازمان مردم‌نهاد در برابر بحران‌ها

شاخص‌ها	نوع دوره	تعداد	بیشترین امتیاز	کمترین امتیاز	میانگین	انحراف معیار
سلیقه مدیریتی	دوم	۲۰	۵	۴	۴,۶۵	۰,۴۸۹
	سوم	۲۰	۵	۴	۴,۷۰۰	۰,۴۷۰۱
اعتماد	دوم	۲۰	۵	۵	۵,۰۰	۰,۰۰
	سوم	۲۰	۵	۴	۴,۹۵۰	۰,۲۲۳
نگاه مدیریتی	دوم	۲۰	۵	۴	۴,۶۰۰	۰,۵۰۲
	سوم	۲۰	۵	۴	۴,۵۵	۰,۵۱۰
مسئولیت‌پذیری	دوم	۲۰	۵	۴	۴,۷۵	۰,۴۴۴
	سوم	۲۰	۵	۴	۴,۷۰۰	۰,۴۷۰۱

در شهرستان میانه، نتایج تحلیل جدول (۴) بیانگر آن است که از دیدگاه خبرگان، مؤلفه‌های میانی مانند سلیقه مدیریتی، اعتماد، نگاه مدیریتی و مسئولیت‌پذیری نقشی مهم در امکان‌سنجی ظرفیت سازمان‌های مردم‌نهاد در مقابله با بحران‌ها ایفا می‌کنند؛ چراکه میانگین امتیاز آن‌ها در دور دوم و سوم تحلیل دلفی، بالاتر از حد متوسط طیف لیکرت (۳) بوده است. این نتایج نشان می‌دهد که در میانه، کیفیت تعاملات فردی و مدیریتی و نیز سطح اعتماد و مسئولیت‌پذیری مدیران به‌عنوان عوامل روانی و رفتاری می‌توانند بستری مؤثر برای مشارکت و فعالیت سازمان‌های مردم‌نهاد در مدیریت بحران‌ها فراهم کنند، و مورد تأیید جامعه خبره قرار گرفته‌اند.

جدول ۵. نتایج عوامل خرد به‌عنوان عامل مؤثر

شاخص‌ها	نوع دوره	تعداد	بیشترین امتیاز	کمترین امتیاز	میانگین	انحراف معیار
دانش و تخصص	دوم	۲۰	۵	۴	۴,۵۵	۰,۵۱۰
	سوم	۲۰	۵	۴	۴,۵۵۰	۰,۵۱۰
کارگروهی	دوم	۲۰	۵	۴	۴,۵۰۰	۰,۵۱۲
	سوم	۲۰	۵	۴	۴,۵۰۰	۰,۵۱۲
انتظارات و توقعات	دوم	۲۰	۵	۵	۵	۰,۰۰۰
	سوم	۲۰	۵	۴	۴,۹۰۰	۰,۳۰۷۷
شفافیت	دوم	۲۰	۵	۲	۴,۶۰۰	۰,۷۵۳
	سوم	۲۰	۵	۳	۴,۶۰۰	۰,۵۹۸

در شهر میانه، نتایج جدول (۵) نشان می‌دهد که مؤلفه‌های خرد (عاملی) از دیدگاه خبرگان در امکان‌سنجی نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در مدیریت بحران‌ها بسیار مهم تلقی می‌شوند. مؤلفه‌هایی مانند دانش و تخصص، کارگروهی، انتظارات و توقعات، و شفافیت، در هر دو دور دوم و سوم تحلیل دلفی، میانگینی بالاتر از عدد ۳ در طیف لیکرت کسب کرده‌اند. این موضوع بیانگر آن است که خبرگان بر اهمیت شایستگی‌های فردی و گروهی، آگاهی، و شفافیت عملکرد در ارتقاء اثربخشی سمن‌ها در مواجهه با بحران‌ها در میانه تأکید دارند. در واقع، این مؤلفه‌های خرد به‌عنوان پایه‌های عملکردی در سطح میدانی، نقش تعیین‌کننده‌ای در سنجش ظرفیت واقعی سازمان‌های مردم‌نهاد ایفا می‌کنند.

بحث

پژوهش حاضر با تحلیل سه سطحی مؤلفه‌های کلان، میانی و خرد، ظرفیت افزایی سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن‌ها) در تقویت امنیت شهری و مدیریت بحران را در شهرستان میانه بررسی کرده است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که فرآیند ظرفیت افزایی سمن‌ها، یک سازوکار چندبعدی و پیچیده است که در سه سطح ساختاری، مدیریتی و عملکردی شکل

می‌گیرد و هر یک نقش مکملی در تحقق امنیت شهری و ارتقای پاسخگویی نهادهای مدنی ایفا می‌کنند. در سطح کلان، یافته‌ها بر اهمیت وجود بوروکراسی پاسخگو، قدرت حقوقی معتبر، نظارت دقیق و هماهنگی مؤثر درون و برون نهادی تأکید می‌کنند. این نتایج با چارچوب نظری حکمرانی خوب^۱ منطبق است که در آن حاکمیت قانون، شفافیت، پاسخگویی و مشارکت از ارکان کلیدی محسوب می‌شوند (برنامه توسعه سازمان ملل متحد^۲، ۱۹۹۷). مشابه این یافته‌ها، مطالعات نصیری و همکاران (۱۳۹۹) و ژایو و ما^۳ (۲۰۲۱)، نیز به نقش کلیدی زیرساخت‌های حقوقی و نهادی در تسهیل مشارکت نهادهای مدنی و بهبود امنیت شهری اشاره دارند. همچنین، مطالعاتی چون حسن‌پور (۱۴۰۰) نشان داده‌اند که نبود هماهنگی و پیچیدگی‌های بوروکراتیک می‌تواند مانع فعالیت مؤثر سمن‌ها شود که این مسئله در یافته‌های ما نیز مشاهده شده است. در سطح میانی، نقش متغیرهایی چون اعتماد نهادی، سلیقه و نگرش مدیریتی و مسئولیت‌پذیری برجسته است. این عوامل با نظریه سرمایه اجتماعی (پوتنام^۴، ۱۹۹۳) و دیدگاه‌های حکمرانی مشارکتی (آنسل و گاش^۵، ۲۰۰۸) سازگار بوده و بیانگر اهمیت شبکه‌های ارتباطی، اعتماد متقابل و هنجارهای سازمانی در تقویت همکاری میان سمن‌ها و نهادهای رسمی است. یافته‌های این تحقیق با پژوهش‌های میرزایی و محمدی (۱۴۰۰) و همچنین کroll^۶ (۲۰۱۵) مطابقت دارد که نشان داده‌اند اعتماد و مسئولیت‌پذیری میان بازیگران شهری، زیربنای موفقیت فرآیندهای مشارکتی و مدیریت بحران است. به‌ویژه، اعتماد مدیریتی به سمن‌ها منجر به افزایش همکاری و پذیرش نقش فعال این نهادها در سیاست‌گذاری‌های امنیتی شده است. در سطح خرد، مؤلفه‌هایی مانند دانش تخصصی، کارگروهي، شفافیت عملکرد و انتظارات اعضا، نقش محوری در تقویت ظرفیت‌های داخلی سمن‌ها دارند. این یافته‌ها از منظر نظری، با نظریه توانمندسازی مشارکتی (زیممرمن^۷، ۲۰۰۰) و سرمایه انسانی (بیکر^۸، ۱۹۹۳) مطابقت دارد که بر اهمیت مهارت‌ها، دانش تخصصی و تعهد فردی و گروهی در افزایش اثربخشی سازمان‌های مدنی تأکید دارند. مشابه این یافته، افشارنیا و کیانی (۱۳۹۸) نیز نشان داده‌اند که افزایش شفافیت و ارتقای مهارت‌های کارگروهي، به‌طور مستقیم بر توانمندسازی سمن‌ها و نقش آن‌ها در پویایی اجتماعی تأثیر مثبت دارد. مقایسه نتایج این پژوهش با ادبیات موجود حاکی از آن است که اگرچه بسیاری از مطالعات پیشین به تحلیل ظرفیت سمن‌ها و امنیت شهری پرداخته‌اند، اما تمرکز محدود بر بسترهای منطقه‌ای و شهرهای متوسط، از نقاط قوت این تحقیق است که شکاف مهمی در ادبیات حکمرانی شهری و مطالعات مدنی پر می‌کند. یافته‌های این مطالعه نه تنها با نظریه‌ها و پژوهش‌های گذشته همسو هستند، بلکه تأکید ویژه‌ای بر لزوم هماهنگی میان سطوح مختلف ظرفیت افزایی دارند که اغلب در مطالعات پیشین کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

نتیجه‌گیری

این پژوهش نشان می‌دهد که شهرستان میانه با وجود چالش‌ها و موانع، زیرساخت‌های کلان، میانی و خرد لازم برای توسعه ظرفیت‌های سمن‌ها را داراست و آماده حرکت به سمت مدل شهر پاسخگو است. این شهر، در صورتی که سیاست‌گذاران محلی به تقویت این پیشران‌ها اهتمام ورزند، می‌تواند نقش نهادهای مدنی را از جایگاه ناظر و تابع به

1. Good Governance
2. UNDP
3. Zhou & Ma
4. Putnam
5. Ansell & Gash
6. Kroll
7. Zimmerman
8. Becker

کنشگران فعال در تولید امنیت اجتماعی، مدیریت بحران و ارتقای پاسخگویی نهادی ارتقا دهد. بدین ترتیب، حمایت نظام‌مند از این عوامل ظرفیت ساز به‌ویژه در بستر سیاست‌گذاری محلی و منطقه‌ای، می‌تواند در تحقق حکمرانی مشارکتی، توسعه تاب‌آوری شهری و ارتقاء کیفیت زندگی تأثیر بسزایی داشته باشد. بر مبنای یافته‌های فوق برخی پیشنهادها به شرح ذیل می‌باشد:

سطح کلان (ساختاری و نهادی)

≠ ایجاد سازوکار حقوقی برای مشارکت انتظامی سمن‌ها: پیشنهاد می‌شود آیین‌نامه‌های محلی با همکاری شورای تأمین شهرستان تدوین شود که مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد در فرآیندهای امنیت اجتماعی و پیشگیری انتظامی را به رسمیت بشناسد و چارچوب قانونی فعالیت آن‌ها در کنار پلیس را مشخص کند.

≠ تثبیت جایگاه سمن‌ها در سیاست‌گذاری امنیت شهری: جایگاه مشورتی سمن‌ها در جلسات کمیته‌های امنیتی، پیشگیری از جرم و شورای تأمین شهر میانه تقویت شود تا نقش آن‌ها فراتر از ناظر صرف بوده و در تصمیم‌سازی مشارکت کنند.

≠ تشکیل دبیرخانه مشترک سمن‌ها و نهادهای انتظامی: ایجاد دبیرخانه‌ای در فرمانداری یا شهرداری برای هم‌افزایی بین سمن‌ها، نیروی انتظامی، اورژانس اجتماعی و دیگر دستگاه‌های ذی‌ربط، با هدف تسریع هماهنگی در بحران‌ها و مأموریت‌های اجتماعی.

سطح میانی (مدیریتی و بین‌نهادی)

≠ آموزش مدیران انتظامی درباره ظرفیت سمن‌ها: پیشنهاد می‌شود نیروی انتظامی شهرستان میانه، با همکاری دانشگاه‌ها، کارگاه‌هایی برای آشنایی فرماندهان انتظامی، رؤسای کلانتری‌ها و کارشناسان با توانمندی سمن‌ها برگزار کند تا اعتماد متقابل افزایش یابد.

≠ استقرار طرح «پلیس اجتماعی با مشارکت سمن‌ها»: الگویی که در آن سمن‌ها به‌عنوان «دیده‌بانان اجتماعی» آموزش‌دیده، موارد آسیب‌زا یا تهدیدآمیز را به نهادهای انتظامی گزارش دهند و در پیشگیری از خشونت، اعتیاد، نزاع‌های محلی و سایر تهدیدات امنیتی مشارکت فعال داشته باشند.

≠ ایجاد چارچوب ارزیابی عملکرد سمن‌ها در حوزه نظم عمومی: تهیه شاخص‌های ارزیابی برای میزان اثربخشی اقدامات پیشگیرانه سمن‌ها در امنیت محلات، کاهش جرائم خرد و اطلاع‌رسانی‌های مردمی.

سطح خرد (عملکرد فردی و درون‌سازمانی)

≠ آموزش‌های انتظامی برای اعضای سمن‌ها: اجرای دوره‌های آموزش پیشگیری از جرم، میانجی‌گری محلی، مهارت‌های گزارش دهی بحران، و آشنایی با قوانین امنیت عمومی برای اعضای فعال سمن‌ها.

≠ ایجاد تیم‌های داوطلب امدادی-انتظامی در سمن‌ها: تشکیل گروه‌های عملیاتی درون سمن‌ها برای همکاری با پلیس در مواقع بحران، رویدادهای جمعی (مثل تجمعات، راهپیمایی‌ها، یا بلایای طبیعی) برای کنترل نظم و مدیریت جمعیت.

≠ تقویت شفافیت در تعاملات انتظامی سمن‌ها: مستندسازی، گزارش‌گیری و اطلاع‌رسانی منظم درباره نوع و میزان تعامل سمن‌ها با نهادهای امنیتی باعث افزایش اعتماد عمومی و ارتقای پاسخ‌گویی آن‌ها می‌شود.

حامی مالی

این اثر حامی مالی نداشته است.

سهم نویسندگان در پژوهش

نویسندگان در تمام مراحل و بخش‌های انجام پژوهش سهم برابر داشتند.

تضاد منافع

نویسندگان اعلام می‌دارند که هیچ تضاد منافی در رابطه با نویسندگی و با انتشار این مقاله ندارند.

تقدیر و تشکر

نویسنده از همه کسانی که در انجام این پژوهش به ما یاری رساندند، به‌ویژه کسانی که کار ارزیابی کیفیت مقالات را انجام دادند، تشکر و قدردانی می‌نماید.

منابع

اصلی پور، حسین؛ خانمحمدی، هادی و عبدالمحمد سقا، معین. (۱۳۹۷). رتبه‌بندی گونه‌های سازمان‌های مردم‌نهاد در بهبود اثربخشی مدیریت شهری با رویکرد مشارکت عمومی. *فصلنامه مدیریت شهری*، ۱۷ (۵۳)، ۲۶۸-۲۵۱.

برغمندی، هادی و زمانی، سیمین. (۱۴۰۰). بررسی مسائل و مشکلات تعامل سازمان‌های مردم‌نهاد و شهرداری (مطالعه موردی: شهر تهران). *فصلنامه توسعه محلی (روستایی - شهری)*، ۱۳ (۲)، ۴۲۹-۴۵۳.

حبیب‌پور، کرم و کاری جعفری، بهزاد. (۱۳۹۹). مطالعه جایگاه سازمان‌های مردم‌نهاد در مدیریت بحران شهر تهران. *مجله مطالعات اجتماعی ایران*، ۱۳ (۲)، ۲۹-۵۴.

References

- Ansell, C., & Gash, A. (2008). Collaborative governance in theory and practice. *Journal of Public Administration Research and Theory*, 18(4), 543-571. <https://doi.org/10.1093/jopart/mum032>
- Aslipour, H., Khanmohammadi, H., & Abdolmohammad Sagha, M. (2018). Ranking the types of non-governmental organizations in improving the effectiveness of urban management with a public participation approach. *Urban Management Quarterly*, 17 (53), 268-251. [In persian].
- Barghamadi, H., & Zamani, S. (2019). Investigating the issues and problems of interaction between non-governmental organizations and the municipality (case study: Tehran city). *Local Development Quarterly (Rural-Urban)*, 13 (2), 429-453. [In persian].
- Becker, G. S. (1993). *Human capital: A theoretical and empirical analysis, with special reference to education* (3rd ed.). The University of Chicago Press.
- Bovens, M. (2007). Analysing and assessing accountability: A conceptual framework. *European Law Journal*, 13(4), 447-468. <https://doi.org/10.1111/j.1468-0386.2007.00378.x>.
- Cai, H., Lam, N. S.N., Qiang, Y, Zou, L., Correll, R. M., & Mihunov, V. (2018). A Synthesis of Disaster Resilience Measurement Methods and Indices. *International Journal of Disaster Risk Reduction*, 6(31), 844-855.
- Fung, A., & Wright, E. O. (2003). *Deepening Democracy: Institutional Innovations in Empowered Participatory Governance*.
- Habibpour, K., & Kari-Jafari, B. (2019). Studying the position of non-governmental organizations in crisis management in Tehran city. *Iranian Journal of Social Studies*, 13 (2), 29-54. [In persian].
- Healey, P. (1998). Building institutional capacity through collaborative approaches to urban planning. *Environment and Planning A: Economy and Space*, 30(9), 1531-1546. <https://doi.org/10.1068/a301531>
- Kapucu, N., & Özerdem, A. (2019). *Managing Emergencies and Crises: Global Perspectives on Preparedness and Response*. [Publisher].
- Meerow, S., Newell, J. P., & Stults, M. (2016). *Defining Urban Resilience: A Review*.

- Ostrom, E. (1990). *Governing the Commons: The Evolution of Institutions for Collective Action*. Princeton University Press.
- Putnam, R. D. (1993). *Making democracy work: Civic traditions in modern Italy*. Princeton University Press.
- Putnam, R. D. (2000). *Bowling Alone: The Collapse and Revival of American Community*.
- Rhodes, R. A. W. (1997). *Understanding governance: Policy networks, governance, reflexivity and accountability*. Open University Press.
- Sen, A. (1999). *Development as Freedom*.
- UNDP. (1994). *Human Development Report: New Dimensions of Human Security*.
- UNDP. (1997). *Governance for sustainable human development: A UNDP policy document*. United Nations Development Programme. Retrieved from <https://www.undp.org/publications/governance-sustainable-human-development>.
- Zimmerman, M. A. (2000). Empowerment theory: Psychological, organizational and community levels of analysis. In J. Rappaport & E. Seidman (Eds.), *Handbook of community psychology* (pp. 43–63). Springer. https://doi.org/10.1007/978-1-4615-4193-6_2

